

## واکاوی ماهیت میلیتاریسم ایرانِ دورهٔ پهلوی اول

عباسعلی رهبر<sup>۱</sup>، محمدباقر خرمشاد<sup>۲</sup>، ابراهیم برزگر<sup>۳</sup>، حسین مولایی<sup>۴</sup>

### چکیده

یکی از پدیده‌های اجتماعی مهم و تأثیرگذار در دورهٔ پهلوی اول، میلیتاریسم است؛ مفهومی که اغلب به صورت تقلیل‌گرایانه، هم‌ارز با جنگ‌افروزی یا توانمندی نظامی تلقی و در بیشتر مطالعات موجود، تنها به بخشی از ابعاد آن پرداخته شده است. پژوهش حاضر، واکاوی ماهیت میلیتاریسم در دورهٔ پهلوی اول را مسئله و پرسش اصلی خود قرار داده و در مقام فرضیه، آن را «میلیتاریسم به مثابه امر اجتماعی» تعریف می‌کند؛ یعنی مجموعه‌ای از سیاست‌ها و اقدامات اجتماعی فرایندمحور ناظر به غیر، که در آن اصلاحات نظامی به‌عنوان ابزاری برای تحقق اهداف اجتماعی به کار گرفته می‌شود. این مطالعه، برای سامان‌بخشی به ادعای خود، صرفاً بر بخشی از فرایند اجتماعی استفاده از تحولات نظامی — یعنی مرحله «روایت‌سازی‌ها» — متمرکز شده و برای تشریح فرضیهٔ خود، از مفهوم «سازه‌های

۱ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

aa.rahbar@atu.ac.ir

۲ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

khoramshad@atu.ac.ir

۳ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

barzegar@atu.ac.ir

۴ دکترای علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگر پژوهشکده تاریخ معاصر (نویسنده مسئول)، تهران، ایران.

Hmolaeial@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۸ نوع مقاله: علمی- پژوهشی

تهدید ترجیحی» بهره گرفته است. یافته‌های این پژوهش کیفی - تفسیری، که با روش جامعه‌شناسی تاریخی انجام شده است، نشان می‌دهد مشروعیتی که از طریق روایت‌سازی‌ها پدید آمد - یعنی روایاتی که کودتا را نقطه آغاز تاریخ نوین ایران، استخلاص قشون از سلطه اجانب را نماد استقلال، مخالفان داخلی و عشایر را مصداق فساد و بیماری، و ارتش را پیشران توسعه و عامل عبور از بحران و ناامنی معرفی می‌کردند - نقشی اساسی در بهره‌گیری از ابزار نظامی برای تحقق اهداف اجتماعی ایفا کرده است.

واژه‌های کلیدی: میلیتاریسم، نظامی‌سازی، مدرنیته نظامی، روایت‌سازی و سازه‌های تهدید ترجیحی.

## **Analysis of the Nature of Militarism in Iran during the First Pahlavi Period**

*Abbasali Rahbar*<sup>1</sup> / *Mohamadbagher Khoramshad*<sup>2</sup> / *Ebrahim Barzagar*<sup>3</sup> / *hossein molaie*<sup>4</sup>

### ***Abstract***

*One of the significant and influential social phenomena during the reign of Reza Shah (Pahlavi I) was militarism—a concept that has often been reductively equated with warfare or military strength. In most existing studies, only partial aspects of this phenomenon have been addressed. The present research takes the nature of militarism during the Pahlavi I period as its central question and, by way of hypothesis, conceptualizes it as “militarism as a social phenomenon.” This refers to a set of externally-oriented, process-driven social policies and practices wherein military reforms are employed as instruments for achieving broader social objectives. To substantiate this claim, the study specifically focuses on one aspect of the social deployment of military transformations—namely, the stage of “narrative construction.” To articulate its hypothesis, the research draws on the concept of “preferred threat constructions.” The findings of this qualitative-interpretive study, conducted through the method of historical sociology, demonstrate that the legitimacy generated through narrative constructions—narratives which portrayed the 1921 coup as the beginning of Iran’s modern history,*

---

1 . Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science,

Allameh Tabataba`i University, Tehran, Iran.

2. Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science,

Allameh Tabataba`i University, Tehran, Iran.

3. Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science,

Allameh Tabataba`i University, Tehran, Iran.

4 . PhD, Political Science, Allameh Tabataba`i University, Researcher of the Institute of Contemporary History (corresponding Author), Tehran, Iran.

*the expulsion of foreign-controlled troops as a symbol of national independence, internal dissidents and tribal groups as embodiments of corruption and social decay, and the army as the engine of development and the agent of crisis resolution—played a fundamental role in enabling the use of military instruments for the realization of social objectives.*

**Keywords:** militarism, militarization, Military modernity, narrative construction and preferred threat constructions.

## مقدمه

«میلیتاریسم»<sup>۱</sup> از مفاهیم مبهم و چالش برانگیز در مباحث سیاسی و جامعه‌شناختی است و می‌توان ادعا کرد که تعریف واحد و فراگیری از آن وجود ندارد. این مفهوم اغلب با واژگانی همچون جنگ‌جویی، توانمندی نظامی، نظامی‌سالاری و حکومت نظامیان هم‌ارز تلقی شده و در متون مختلف، از اشاره به برتری نظامیان بر ساختار سیاسی تا تبیین سیاست خارجی تهاجمی به کار می‌رود. در ادبیات نظری، میلیتاریسم به‌مثابه ایدئولوژی، یک مجموعه اعتقادی است که بر ضرورت آمادگی دائم نظامی، تشکیل ارتش بزرگ و نظامی‌سازی فرهنگ و جامعه تأکید دارد (رهبر و دیگران، ۱۴۰۳: ۱-۷). در ذیل این باور، مهم‌ترین وظیفه ذاتی هر ملت آمادگی برای جنگ و خدمت در ارتش، والاترین شکل مشارکت عمومی قلمداد می‌شود (بیگدلی، ۱۳۸۵: ۱-۵). زمانی که حکمران یا هر کنشگر مورد مطالعه، ایدئولوژی‌ها و ارزش‌های میلیتاریستی را ابزار حکمرانی یا سیاست خارجی قرار دهد، ستیزه‌جویی و جنگ‌طلبی (militancy) حاصل می‌شود. همچنین زمانی که سخن از تسلط نظامیان بر ساختارهای سیاسی است، به نظامی‌سالاری (militocracy) اشاره می‌شود که شکلی از تجلی میلیتاریسم در قدرت سیاسی به‌شمار می‌آید.

اما نوع خاصی از میلیتاریسم که این نوشتار بر آن تمرکز دارد، «میلیتاریسم به‌مثابه امر اجتماعی»<sup>۲</sup> است؛ یعنی وضعیتی که در آن دولت‌ها و نخبگان برای تحقق اهداف اجتماعی، از ابزارها و ایده‌های نظامی‌گرایانه بهره می‌گیرند. تجربه تاریخی آلمان در دوران بیسمارک، ژاپن پیش از جنگ جهانی دوم، و همچنین آلمان نازی، از نمونه‌های شناخته‌شده این نوع میلیتاریسم‌اند (Nawyn, 2008: 53). در این کشورها، به‌جای اتکا به راه‌حل‌های لیبرالیستی برای حل بحران‌های اجتماعی، از ارتش، نظامیان و فرهنگ نظامی‌گری به‌عنوان ابزار تحقق توسعه استفاده شد. در این میان، نقش حمایتی قدرت‌هایی چون بریتانیا در گسترش این نوع میلیتاریسم نیز قابل توجه است. برای نمونه، برخی مطالعات نشان داده‌اند

---

1. Militarism

2. militarism as a social Imperative

که در واکنش به تهدید بلشویسم روسی، دولت‌هایی چون انگلستان از تقویت میلیتاریسم در کشورهایی نظیر ایتالیا و ایران (اواخر قاجار و اوایل پهلوی) حمایت ضمنی داشتند. باین حال، پس از شکست آلمان در جنگ جهانی دوم و تحت تأثیر گفتمان مسلط متفقین، میلیتاریسم مشروعیت خود را از دست داد و به‌عنوان ناهنجاری سیاسی و اجتماعی معرفی شد. از آن پس، الگوی لیبرال‌دموکراسی با اصل «برتری غیرنظامیان بر نظامیان»<sup>۱</sup> به‌عنوان هنجار جهانی در مدیریت ارتش و نظامیان شناخته شد،<sup>۲</sup> تا آنجا که حتی نظامیان مداخله‌گر نیز دخالت خود را موقتی و در جهت بازگرداندن اقتدار غیرنظامیان توجیه می‌کردند (می‌یر، ۱۳۷۵: ۱۰۶-۱۰۷).

در چنین بستری، «میلیتاریسم به‌مثابه امر اجتماعی» دقیقاً نقطهٔ مقابل این هنجار است؛ یعنی حالتی که دولت یا نخبگان برای حل بحران‌های اجتماعی از چارچوب‌های لیبرالی عبور کرده و به ابزارها و گفتمان‌های نظامی متوسل می‌شوند. با این حال تحت تأثیر ساختار سیاسی و اجتماعی کشورها، این کلان سیاست (یعنی بهره‌گیری از ابزارهای نظامی برای تحقق اهداف اجتماعی) اشکال متفاوت به خود می‌گیرد. ضمن اینکه در کشورهای دارای سازوکارهای نهادینه برای کنترل ارتش، مجال تحقق چنین میلیتاریسمی محدود است. این تفاوت در شرایط اجتماعی و ظرفیت‌های نهادی کشورها، یکی از دلایل تنوع تعاریف از مفهوم میلیتاریسم در ادبیات نظری است. برای نمونه، «لورا رزینک ساموتین» بدون در نظر گرفتن زمینه‌های تاریخی یا ساختاری بروز میلیتاریسم، ذات آن را صرفاً در «تحسین ارتش در جامعه»<sup>۳</sup> خلاصه می‌کند (Samotin, 2021: 8). بر پایهٔ چنین تعریفی می‌توان

---

### 1. Civil Supremacy over the Military

۲. کنترل غیرنظامی نیروهای نظامی، دکترینی در علوم سیاسی و علوم نظامی است که تصمیم‌گیری نهایی امور استراتژیک یک کشور را در اختیار رهبری غیرنظامی و سیاسی و خارج از محدودهٔ نظامیان حرفه‌ای قرار می‌دهد. حالت معکوس آن به شرایطی اطلاق می‌شود که نظامیان حرفه‌ای، سیاست یک کشور را تعیین کنند و ساختاری را شکل دهند که تحت عنوان میلیتاریسم و انواع آن قرار می‌گیرد.

### 3. admiration of the military by society

ادعا کرد که تنها در شرایطی که تحسین عمومی از ارتش و نظامیان وجود داشته باشد، امکان بهره‌گیری از ایده‌های نظامی برای تحقق اهداف اجتماعی پدید می‌آید. تحقق این وضعیت نیز مستلزم یک سیاست کلان است تا ضمن دستیابی به اهداف اجتماعی، به بازتولید مشروعیت ارتش در افکار عمومی نیز بینجامد.

در ایران، از اواسط دوره قاجار، در کنار اندیشه‌های لیبرالی (یا مشروطه خواهانه) که بر اهمیت پارلمان، قانون و سایر نهادهای مدنی برای عبور از مشکلات اجتماعی تأکید داشت، به تدریج باور به استفاده از ابزارها و اندیشه‌های نظامی برای پایان بخشی به عقب ماندگی‌های جامعه نیز مطرح شد. به عنوان مثال، اقدامات سپهسالار در ایجاد «عسکر ملتی» و بهره‌گیری از قوای نظامی برای «انتظام امور ملکیه» (بخوانید اصلاحات اجتماعی) تنها نشانه‌ای از این رویکرد نوین بود (آدمیت، ۱۳۵۶: ۴۱۷). در سالهای بعد به دلیل تشدید ناکامی نظام مشروطه و وخامت اوضاع ناآرام کشور، این ایده فراگیر شد و نهایتاً کودتای ۱۲۹۹ ش و استقرار دولت متکی بر ارتش در دوره پهلوی اول را بایستی، نتیجه عینی آن تفسیر کرد. ابتکاری که می‌توان از آن به «مدرنیته نظامی» نیز تعبیر کرد. با این حال، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، استفاده از میلیتاریسم به مثابه امر اجتماعی برای عبور از مخالفت‌های بخش سیاسی حاکمیت و همراه ساختن افکار عمومی، مستلزم طراحی یک سیاست کلان است. سیاست کلانی که پژوهش حاضر به تشریح طراحی و اجرای آن در دوره پهلوی اول می‌پردازد و برای انسجام بخشی به تحولات آن دوره، تنها بر یکی از مراحل این فرایند — یعنی روایت‌سازی‌های حامی استفاده از میلیتاریسم به مثابه امر اجتماعی — متمرکز شده است.

### پیشینه پژوهش

در حوزه مسئله پژوهش، اثری مستقل که به طور مستقیم به ماهیت میلیتاریسم در دوره پهلوی اول پرداخته باشد، در ادبیات داخلی وجود ندارد. به طور کلی می‌توان دو گروه آثار را تفکیک کرد: نخست منابع تاریخی که عمدتاً توسط خاندان پهلوی یا نظامیان نگاشته شده و در چارچوب سنت جامعه‌شناسی کلاسیک جنگ و ارتش قرار می‌گیرند؛ و دوم آثار متأخر

که تحت تأثیر ادبیات کلاسیک غربی و به دلیل تمرکز بر دغدغه‌ها و پرسش‌های متفاوت — یعنی تحکیم اصل برتری غیرنظامیان بر نظامیان — پاسخگوی مسئله این پژوهش نیستند. اکثر کتاب‌ها و تحقیقات موجود تنها به صورت مختصر به شاخص‌ها و نشانه‌های میلیتاریسم و برخی تبعات آن پرداخته‌اند و تحلیل مستقلی از نظامیان و ارتش به عنوان متغیر مستقل ارائه نکرده‌اند. حتی در آثاری که عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی» دارند، توجه عمده به تحولات درون‌سازمانی، داده‌های آماری و توصیف رخداد‌های تاریخی محدود شده و نقش نظامیان در جامعه عمدتاً به نمادهایی مانند رژه‌های نظامی تقلیل یافته است. در ادامه، آثاری که به نحوی با مسئله پژوهش مرتبط یا به مفاهیمی چون میلیتاریسم و تحلیل جامعه‌شناختی تحولات نظامی اشاره کرده‌اند، مرور و ارزیابی خواهند شد:

۱. کتاب **بیست و پنج سال تاریخ ارتش شاهنشاهی ایران** اثر ذبیح‌الله قدیمی رضوانی (۱۳۲۶)، تصویری از نقش ارتش در جامعه دوره پهلوی اول ارائه می‌دهد. نویسنده با تأکید بر نمادسازی ارتش در میان مردم، تلاش کرده رضاشاه را پدر ارتش و ضامن استقلال کشور معرفی کند. تصاویر و توصیفات کتاب، ارتش را نهادی منظم، ملی و محبوب نزد افکار عمومی جلوه می‌دهند؛ عنصری که در تحلیل فضای نمادین میلیتاریسم در این پژوهش نیز اهمیت دارد.

۲. کتاب **ارتش و میلیتاریسم یا تفسیر نطق سپهبد رزم‌آراء در کانون هدایت افکار**، نوشته ریمن اشنايدر (۱۳۳۷)، از آثار کلاسیک در حوزه اندیشه نظامی در ایران است که با تمرکز بر فرهنگ نظامیان، ویژگی‌های جامعه‌شناسی ارتش را در چارچوب میلیتاریسم انعکاس می‌دهد.

۳. کتاب **علل گرایش به اقتدارگرایی و اندیشه میلیتاریستی در دوره رضاشاه** نوشته جواد مقیمی (۱۳۹۷)، به دلایل نظری اقتدارگرایی در این دوره می‌پردازد و ارتش را در شکل‌گیری نظم سیاسی مؤثر می‌داند، اما به تحلیل اجتماعی میلیتاریسم و آثار آن در سطح جامعه نمی‌پردازد.

۴. کتاب **مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در ایران** اثر محمدحسین جمشیدی (۱۳۸۰)، رویکردی توصیفی دارد و بدون ارائه تعریفی دقیق از میلیتاریسم، به تحولات نظامی دوره پهلوی اول صرفاً از زاویه فنی و تاریخی نگریسته است.
۵. کتاب **میلیتاریسم و عقب‌ماندگی اقتصادی جهان سوم** نوشته علیرضا ازغندی (۱۳۶۲)، رابطه ارتش و توسعه اقتصادی را در کشورهای جهان سوم بررسی می‌کند. گرچه نقش ارتش به مثابه متغیر مستقل اقتصادی بررسی شده، اما پژوهش حاضر که بر بعد اجتماعی میلیتاریسم متمرکز است، از منظر آن متفاوت است.
۶. کتاب **میلیتاریسم آمریکا: بنیاد بردگی معاصر**، اثر عقیف بزری (۱۳۶۸)، رویکردی جامعه‌شناسانه به میلیتاریسم دارد و با بهره‌گیری از آراء سی. رایت. میلز، تحلیل ساختاری از قدرت نظامی ارائه می‌کند. این اثر از حیث روش‌شناسی برای پژوهش حاضر الهام‌بخش است.
۷. کتاب **ارتش و سیاست** اثر علیرضا ازغندی (۱۳۷۴)، ارتش را در قالب نهاد سیاسی بررسی کرده و بخشی را به تعریف میلیتاریسم اختصاص داده است. اما تمرکز آن بر تحولات سیاسی بوده و فاقد تحلیل جامعه‌شناختی ساختار نظامی در دوره رضاشاهی است.
۸. کتاب **نظامیان و سیاست** نوشته پرویز دلیرپور (۱۳۹۴)، با بررسی تجربیات نظامی‌گری در کشورهای مختلف، عمدتاً بر رویکردهای نظری غربی در مهار نفوذ نظامیان در سیاست تمرکز دارد، نه تحلیل نقش اجتماعی آنان در بستر جامعه ایران.
۹. کتاب **جامعه‌شناسی نقش نظامیان در تحولات سیاسی** از علی کریمی (۱۳۹۷)، نیز با رویکردی نظری، نقش ارتش را در پدید آمدن حکومت‌های اقتدارگرا تحلیل می‌کند، اما به جنبه‌های جامعه‌شناختی میلیتاریسم در ایران توجه ندارد.
۱۰. کتاب **لشکر به مثابه امر اجتماعی** اثر علیرضا کمری (۱۴۰۰)، برخلاف عنوانش، به جای بررسی جامعه‌شناسی ارتش، صرفاً روایت تاریخی و فرهنگی خاصی از «لشکر» در ساختار سپاه پاسداران ارائه می‌دهد و ارتباطی با ارتش پهلوی اول ندارد.

۱۱. کتاب **حکومت پادگانی و دولت قانون** اثر حسین آبادیان (۱۴۰۲)، به بررسی تحولات سیاسی ایران میان سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ می‌پردازد. اگرچه نقش ارتش را در برخی تحولات سیاسی این دوره بازنمایی می‌کند، اما جنبه‌های اجتماعی میلیتاریسم و بُعد فرهنگی آن را مورد توجه قرار نداده است.

۱۲. کتاب **نظامیان و سیاست** اثر مسعود اخوان کاظمی (۱۳۸۹)، تحلیلی نظری از نقش نظامیان در عرصه سیاست در جوامع مختلف دارد. هرچند تمرکز آن بر ایران و دوره رضاشاهی نیست، اما برخی چارچوب‌های مفهومی آن می‌تواند به‌عنوان ابزار تحلیلی مکمل در این پژوهش مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

۱۳. کتاب **ارتش و حکومت پهلوی** اثر استفانی کرونین (۱۳۷۷)، از معدود آثار جامعه‌شناختی درباره ارتش پهلوی اول است. کرونین ارتش را ابزاری ساختاری در خدمت دولت‌سازی، سرکوب رقبای سیاسی و شکل‌دهی به نظم اجتماعی معرفی می‌کند. این اثر، علی‌رغم تمرکز بر دوره کوتاه ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۵ ش، از منظر مسئله پژوهش اهمیت ویژه دارد و خلأ ادامه آن در پژوهش حاضر دنبال می‌شود.

در حوزه مقالات علمی نیز، اثر مستقلی که به‌طور جامع به تأثیر ارتش، نظامیان و میلیتاریسم بر جامعه و ساختار سیاسی ایران در دوره پهلوی اول بپردازد، مشاهده نمی‌شود. با این حال، برخی مقالات به‌طور پراکنده به جنبه‌هایی از این موضوع پرداخته‌اند:

۱. علی بیگدلی در مقاله «اندیشه‌های میلیتاریستی در دوره پهلوی اول» (پژوهشگاه علوم انسانی)، عمدتاً به میلیتاریسم به‌مثابه ایدئولوژی پرداخته است. این مقاله بدون توجه به تحولات اجتماعی ناشی از میلیتاریسم بیشتر به تاریخچه ارتش، کودتای ۱۲۹۹ و نقش انگلستان متمرکز است.

۲. عباسعلی رهبر و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی راهبرد رضاخان در استفاده از میلیتاریسم به‌مثابه امر اجتماعی» (فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۱۴۰۳)، با رویکردی جامعه‌شناختی، بهره‌گیری رضاشاه از ارتش و نظامیان برای مهندسی اجتماعی و تثبیت نظم جدید را تبیین کرده‌اند. این مقاله، بخشی از رساله دکتری حسین مولایی در دانشگاه علامه طباطبائی با عنوان «میلیتاریسم به‌مثابه امر اجتماعی در دوره پهلوی اول» است

و به نحوه به کارگیری میلیتاریسم اجتماعی تمرکز دارد. پژوهش حاضر نیز بخش دیگری از همان رساله محسوب می شود و در پی تشریح کلیت این پدیده است.

۳. رضا سرحدی در مقاله «زمینه های پایداری میلیتاریسم در عصر پهلوی» (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۴۰۲)، به بررسی تداوم ساختارها و ذهنیت های نظامی گرا در نظام سیاسی پهلوی می پردازد. مقاله، با تمرکز بر تحولات پس از رضاشاه، برخی ریشه های نهادی و گفتمانی استمرار میلیتاریسم را شناسایی می کند، اما فاقد تمایزگذاری روشن میان میلیتاریسم به مثابه گفتمان و میلیتاریسم به مثابه نهاد اجتماعی است.

با توجه به موارد مطرح شده، نوآوری اصلی این مقاله در پاسخ به کاستی های موجود شکل گرفته است. در این پژوهش برای نخستین بار تلاشی منسجم جهت ابداع الگویی بومی از میلیتاریسم ایرانی صورت گرفته است که نه تنها بر پایه واقعیت های تاریخی، نهادی و اجتماعی دوره پهلوی اول استوار است، بلکه به صورت نظریه پردازانه تلاش می کند مؤلفه ها و منطق درونی میلیتاریسم در ایران را از دل داده های تاریخی استخراج نماید. این الگوی مفهومی با تحلیل ساختار، کارکرد و اهداف نهاد ارتش در دوره پهلوی اول، به درکی کل نگر و اجتماعی از میلیتاریسم می انجامد و از تقلیل آن به صرف رشد کمی ارتش یا مداخلات نظامیان در سیاست اجتناب می کند.

### چارچوب مفهومی میلیتاریسم به مثابه امر اجتماعی

میلیتاریسم به مثابه امر اجتماعی، اساساً برای شکل گیری و بروز با مختصاتی که در ادامه خواهد آمد، نیازمند شرایط بحرانی یا وضعیت های جنگی است. شرایطی که، نیروهای نظامی اختیارات بیشتری نسبت به بخش غیرنظامی جامعه دارند و همزمان افکار عمومی و نخبگان جامعه به استفاده از ارتش، نظامیان و راه حل های قهری برای عبور از بحران رضایت می دهند. اما نکته اینجاست: اگر بحران در جامعه پایان یابد، اما ارتش و نیروهای نظامی نسبت به نهادهای غیرنظامی جایگاه برتر خود را حفظ کنند و به کارگیری رویکردهای نظامی برای حل مسائل اجتماعی همچنان اولویت داشته باشد، می توان گفت که میلیتاریسم اجتماعی شکل گرفته است. از سوی دیگر وضعیت فوق بدین معنا است که یک کنشگر

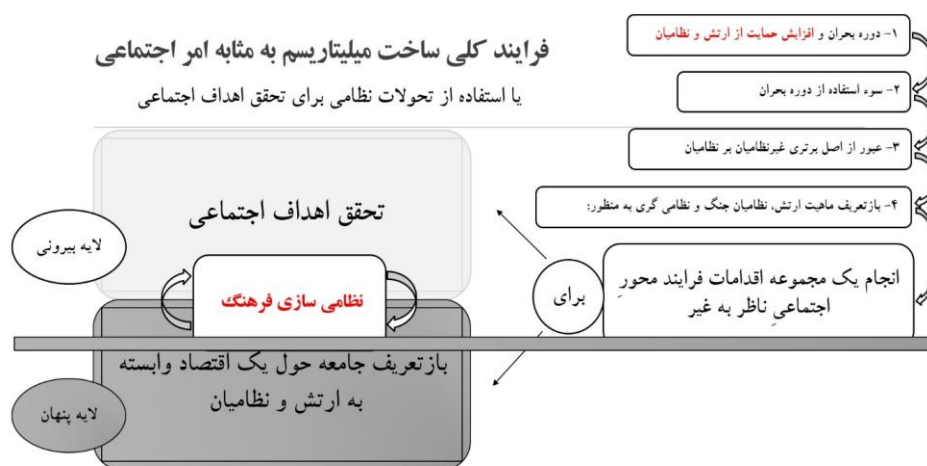
نظامی‌گرا با سوءاستفاده از شرایط دوره بحران و اتخاذ یک مجموعه اقدامات و سیاست‌های فرایند محور اجتماعیِ ناظر به غیر، توانسته ساختارهای ناظر بر نظامیان را خنثی و استفاده از رویکردهای نظامی برای تحقق کلان اهداف اجتماعی را عادی‌سازی کند. این مجموعه اقدامات و سیاست‌های فرایند محور اجتماعیِ ناظر به غیر که ذیل یک کلان سیاست اجرا می‌شوند، هم‌زمان با تحقق اهداف اجتماعی، تحسین ارتش و نظامیان را بازتولید می‌نماید و در لایه دیگر منابع مالی لازم برای میلیتاریسم را بدون نظارت یا مانع سیاسیون تأمین می‌کند. این فرایند میلیتاریسم به‌مثابه امر اجتماعی یا استفاده از ابزارهای نظامی به‌منظور ایجاد تحولات اجتماعی که در برخی از منابع بدون توجه به ماهیت آن مدرنیته نظامی خوانده شده است.

در تشریح نحوه جلب حمایت عمومی نسبت به فرایند فوق: میلیتاریسم به‌مثابه امر اجتماعی، با روایت‌سازی متفاوت از بحران‌ها و تبدیل مسائل اجتماعی به تهدیدات امنیتی آغاز می‌شود و از طریق طراحی ارتش، ساختارهای نظامی، و جنگ‌هایی که پاسخی به این تهدیدات ساختگی قلمداد می‌شوند، ادامه می‌یابد. این روایت‌سازی‌ها در گام نخست، با تسلط بر عرصه مطبوعات و بازتعریف کارویژه آنها شکل می‌گیرد. در کنار آن، استفاده از نهادهای مدرن نیز بخشی از این فرآیند است؛ نهادهایی که در ظاهر برای تحقق اهداف اجتماعی پایه‌گذاری شده‌اند، اما در عمل و به‌طور هدفمند، به ابزارهایی برای ترویج و نهادینه‌سازی ارزش‌های میلیتاریستی بدل می‌شوند.

روایت‌سازی‌ها حامی مجموعه اقداماتی هستند که در مطالعات موجود تحت عنوان «نظامی‌سازی» شناخته می‌شوند. این اقدامات، که با بهره‌گیری از ابزارها و ایدئولوژی‌های نظامی انجام می‌شوند، اهداف دوگانه تحقق اهداف اجتماعی و ترویج ارزش‌های نظامی‌گرایانه را هم‌زمان در دستور کار دارند. در چارچوب این رویکرد، تلاش می‌شود در لایه‌های مختلف فرهنگ جامعه (از جهان‌بینی و شناخت‌شناسی گرفته تا باورها و اعتقادات، آیین‌ها، هنر و ادبیات، و درنهایت هنجارها) ارزش‌های نظامی‌گرایانه نفوذ و تزریق گردد. برای مثال، اگرچه شکل‌دهی نظام‌وظیفه در دوره پهلوی با هدف ایجاد ارتشی شهروندمحور و تحقق یکی از اهداف اجتماعی صورت گرفت، هم‌زمان آموزش‌هایی هدفمند برای ترویج

ارزش‌های میلیتاریستی نیز اجرا می‌شد (آ.ا.و.د، بخش اداری منابع انسانی، زونکن ۱، پرونده ۱۳).

در این نوع از میلیتاریسم علاوه بر اقداماتی که هم‌زمان با تحقق اهداف اجتماعی، ترویج ارزش‌های نظامی را در دستور کار دارند (نظامی سازی) در سطحی دیگر اقداماتی برای تأمین مالی برنامه فوق بدون نظارت بخش سیاسی انجام می‌گیرد و در نهایت به بازتعریف اقتصاد جامعه حول ارتش و نظامیان منتهی می‌شود. تحولات هر دو لایه بر محور توسعه ارزش‌های نظامی گرایانه یا بازتولید تحسین ارتش در جامعه تنظیم شده و در کنار هم یک **نظام نظامی** مسلط بر جامعه و نظام سیاسی را شکل می‌دهد. اقدامات صورت گرفته در دسته اول را می‌توان لایه بیرونی و اقدامات صورت گرفته در حوزه اقتصاد را می‌توان لایه پنهان میلیتاریسم خواند.



به‌رغم اهمیت قاعده فوق، در بستر ساختارهای اجتماعی خاص هر کشور و با توجه به اهداف متفاوت مردم و نخبگان، کارویژه‌هایی متمایز برای ارتش و نظامیان تعریف می‌شود و ترویج ارزش‌های نظامی گرایانه نیز از طریق شیوه‌های متنوعی صورت می‌گیرد. افزون بر این، تفاوت ساختار اقتصادی کشورها، ضرورت طراحی سیاست‌های کلان اختصاصی را برای تنظیم هم‌زمان فعالیت‌ها در هر دو سطح یا لایه ایجاب می‌کند (رهبر و دیگران، ۱۴۰۳: ۶-۵). در مورد دوره پهلوی اول، این پژوهش معتقد است: «راهکار رضا پهلوی برای

استفاده از میلیتاریسم به مثابه امر اجتماعی، در یک لایه به تغییر ماهیت ارتش، نظامیان، جنگ و نظامی‌گری به منظور تحقق اهداف اجتماعی و نظامی‌سازی فرهنگ، و در لایه دیگر به بازتعریف جامعه حول یک اقتصاد وابسته به ارتش و نظامیان برای تأمین مالی این نظریه معطوف بود. این گزاره بدان معناست که در سطح نخست، از ارتشی بهره گرفته شد که با تغییر ماهیت بنیادهایش، به نهادی نمایش محور تبدیل شده و نظامیان آن به عنوان ابزار تحقق اهداف کلان نظیر دولت-ملت‌سازی، برقراری نظم و امنیت، و اجرای پروژه‌های مدرنیزاسیون ایفای نقش کردند. شواهدی چون برگزاری مارش‌های سیاسی پیش از سلطنت، رژه‌های مناسبتی، عدم توزیع تسلیحات به مناطق مرزی، و کاربست نمایشی آنها در مرکز، مؤید این مدعاست. در لایه زیرین نیز، برای استمرار و تأمین مالی این فرایند، جامعه عملاً حول اقتصادی وابسته به ارتش، نظامیان و الزامات جنگی بازتعریف شد.

در دوره پهلوی اول، یکی از سیاست‌های محوری در میان مجموعه اقدامات فرایندمحور اجتماعی - که تحقق هم‌زمان اهداف اجتماعی و نظامی‌سازی فرهنگ را دنبال می‌کرد - روایت‌سازی متفاوت از واقعیت‌ها و تبدیل مسائل اجتماعی به تهدیدات امنیتی بود. این روایت‌سازی‌ها ابزاری برای تولید «سازه‌های تهدید ترجیحی»<sup>۱</sup> به‌شمار می‌آمدند؛ مفهومی که در این پژوهش به تفصیل تحلیل شده است. با توجه به اهمیت روایت‌سازی، برخی کلیت این نوع از میلیتاریسم را در قالب یک گفتمان، پارادایم یا رویکرد نظری در نظر می‌گیرند و آن را مجموعه‌ای از ایده‌ها، مفاهیم، زبان و شیوه‌های بیانی می‌دانند که کاربست نیروی نظامی و ابزارهای قهری را در راستای تحقق اهداف اجتماعی ترویج و توجیه می‌کند. از این منظر، میلیتاریسم چارچوبی نظری و اجتماعی متشکل از نگرش‌ها و اعمالی است که: «به جنگ و آمادگی برای آن به‌عنوان فعالیتی عادی و مطلوب در زندگی اجتماعی باور دارد» (Mann, 2003: 3). این رویکرد در بستر شرایط جنگ دائمی، امنیت ملی را مستلزم شکل‌گیری ارتشی بزرگ و اولویت‌دادن به راه‌حل‌های قهری در مواجهه با چالش‌ها تلقی می‌کند. در چنین پارادایمی، توسل به خشونت برای حل مشکلات امری عادی جلوه داده

---

1. preferred threat constructions

می‌شود و مذاکره و مصالحه به‌عنوان رویکردهایی ساده‌لوحانه، غیرواقع‌بینانه و حتی زنانه تصویر می‌گردند. در این چارچوب، جهان مکانی خطرناک و مملو از دشمنان تصویر می‌شود و بزرگ‌نمایی تفاوت‌ها، در راستای مرزبندی هویتی و تشخیص «دیگری»، از جایگاهی محوری برخوردار است.

ارتباطی شناخته‌شده میان روایت‌سازی خاص - که در کانون خود به بزرگ‌نمایی تهدیدات می‌پردازد و نوعی «پارانویا» جمعی پدید می‌آورد - و گسترش میلیتاریسم وجود دارد. در چنین جوامعی، ظرفیت تولید اشکال متنوع خشونت افزایش می‌یابد و گرایش به راه‌حل‌های قهری، به‌موازات گسترش ترس اجتماعی، تقویت می‌شود. این نسبت در مطالعات متعددی درباره ایالات متحده دهه ۱۹۶۰ به‌خوبی تحلیل شده است (McClintock, 2009: 50-74). در این نوع میلیتاریسم، پارانویا و متهم‌سازی «دیگری» به ابزاری کلیدی برای پیشبرد سیاست‌ها تبدیل می‌شوند. البته، اینکه تهدیدها «ساخته‌شده»<sup>۱</sup> هستند یا محصول روایت‌های خاص‌اند، لزوماً به معنای خیالی یا غیرواقعی بودن آنها نیست. بلکه تهدیدها را می‌توان از طریق روایت‌های مختلف بازنمایی کرد و به اشکال متفاوتی به آنها واکنش نشان داد. انتخاب هر یک از این اشکال روایتی، پیامدهای مادی و سیاسی مهمی در پی دارد. برای مثال، موشک‌های اتحاد جماهیر شوروی که در سال ۱۹۶۲ در کوبا مستقر شدند، کاملاً واقعی بودند و در صورت استفاده، می‌توانستند خساراتی ویرانگر بر ایالات متحده وارد سازند. با این حال، مقامات آمریکایی به‌جای آنکه این وضعیت را صرفاً به‌مثابه یک توازن راهبردی در پاسخ به استقرار موشک‌های آمریکا در ترکیه در نظر گیرند، با بهره‌گیری از روایت‌سازی امنیتی، آن را به بحرانی جهانی بدل کردند. نمونه دیگر آن، روایت جنگ‌طلبان آمریکایی در دهه ۱۹۶۰ بود که سقوط ویتنام به‌دست کمونیست‌ها را، با توسل به نظریه «اثر دومینو»، تهدیدی برای منافع ژئوپلیتیک واشنگتن جلوه دادند. نتیجه چنین روایتی، مرگ بیش از ۵۰ هزار نظامی آمریکایی و دو تا سه میلیون ویتنامی بود. در همه این موارد، دولت‌ها با ارائه روایت‌هایی خاص، چارچوبی مفهومی درخصوص چگونگی درک و تفسیر

---

1 constructed

مشکلات موجود عرضه کردند؛ مفاهیمی که در ادبیات پژوهش با عنوان «سازه‌های تهدید ترجیحی» شناخته می‌شوند. چنین روایت‌سازی‌هایی، مسائل را نظامی می‌سازند، منابع بیشتری را برای پروژه‌های امنیتی بسیج می‌کنند و فضای اجتماعی را از خشونت اشباع می‌سازند. از همین روست که می‌توان با استناد به تحلیل‌های میشل فوکو مدعی شد: در مطالعه فرایندهای میلیتاریستی، باید به این نکته توجه کرد که میلیتاریسم، عمیقاً از درام‌ها، اسطوره‌ها و معانی خاص تغذیه می‌کند (Foucault, 2007: 4-10).

در همین زمینه، به باور «کاترین لوتز»، پیامد قابل‌پیش‌بینی تبدیل مشکلات اجتماعی به تهدیدات امنیتی، توسل به راه‌حل‌های نظامی است؛ امری که در نهایت موجب هدایت منابع مالی و لجستیکی به سوی نهادها و برنامه‌های نظامی خواهد شد. در چنین روندی، حوزه‌هایی چون آموزش، بهداشت، مراقبت از کودکان و دیگر خدمات مدنی به‌طور مستمر با کمبود بودجه مواجه می‌شوند. این وضعیت، به‌ویژه در ایالات متحده - به‌عنوان یکی از عمیق‌ترین جوامع نظامی‌زده جهان - به‌وضوح مشاهده شده است. به تعبیر لوتز، نحوه خاص ارزیابی و بازنمایی تهدیدهای رسمی، نقشی تعیین‌کننده در توسعه بودجه، ساختار و برنامه‌های نظامی ایفا کرده است (Lutz, 2002: 723-735). در کشورهایی که سازوکارهای روشنی برای کنترل نهاد نظامی وجود دارد، روایت‌سازی از تهدیدات و صورت‌بندی آنها در قالب «سازه‌های تهدید ترجیحی» عمدتاً ابزاری برای اقناع سیاستمداران و جلب همراهی نهادهای سیاسی با درخواست‌های بودجه‌ای ارتش به‌شمار می‌رود. اما در دولت‌های تازه‌تأسیس، نظیر دولت پهلوی اول، روایت‌سازی در لایه‌ای دیگر نیز کارکرد داشت: به‌عنوان ابزاری برای بسیج منابع مالی و انتقال سرمایه‌های عمومی به دست گروه‌هایی که از پروژه میلیتاریستی پشتیبانی می‌کردند.

#### ۱- روایت‌سازی متفاوت عوامل پهلوی

استفاده از ارتش، نظامیان و رویکردهای قهری برای عبور از وضعیت بحرانی اواخر دوره قاجار و تحقق اهدافی همچون برقراری امنیت، دولت-ملت‌سازی و مدرنیزاسیون، راهکاری بود که مورد حمایت طیف گسترده‌ای از نخبگان آن دوره قرار گرفت. این اقبال، برخاسته از

شرایط تاریخی- اجتماعی خاص آن مقطع بود؛ شرایطی که بسیاری از نخبگان را به این باور رسانده بود که راه‌حل‌های قهری از کارآیی بیشتری نسبت به گزینه‌های دموکراتیک برخوردارند. به بیان دیگر، نخبگان سیاسی و روشنفکریِ اواخر عهد قاجار، تحقق پروژه‌هایی چون امنیت، نوسازی و ملت‌سازی را در گرو تشکیل دولتی مرکزی و مقتدر می‌دانستند که بر بنیاد نظریه‌هایی چون «استبداد منور» یا به تعبیر مشفق کاظمی، «دیکتاتور صالح» استوار باشد (ذاکر اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۳۷). آنان دستیابی به دولتی ملی را که بتواند اصلاحات را به اجرا درآورد و زیست فردی و جمعی ایرانیان را در مسیر ملت‌سازی دگرگون سازد، در گرو ظهور یک «مستبد وطن‌دوست» می‌دانستند.

رضا خان نیز به این معنا باور داشت و در همین چارچوب، در پی آن بود تا دولتی متکی بر ارتش ایجاد کند و ارتش و نیروهای نظامی را به پیشران اصلی توسعه و دگرگونی هویت ملی تبدیل نماید. از همین رو، هنگامی که در رأس قوای قزاق - نیروی نظامی عامل کودتا - وارد تهران شد و اندکی بعد به وزارت جنگ دست یافت، روایت‌سازی خاصی را آغاز کرد که با اهداف یادشده هم‌راستا بود. در نتیجه، میلیتاریسم پس از کودتا، در سطحی بنیادین با روایت‌سازی درباره کارویژه‌های ارتش و نظامیان شکل گرفت. گفتمان، پارادایم یا رویکرد میلیتاریستی مزبور، گرچه در بستر ناامنی‌های مزمن اواخر دوره قاجار ریشه داشت، اما رضاخان با بهره‌گیری از روایت‌سازی، تولید تهدید و تبدیل مسائل اجتماعی به مخاطرات امنیتی، عملاً جنگ، ارتش، نظامیان و راه‌حل‌های قهری را دگرگون ساخت و در خدمت تحقق اهداف کلان اجتماعی قرار داد. بدین‌سان، ابزارها و نهادهایی که ماهیتی نظامی و دفاعی داشتند، در جهت اجرای پروژه‌های اجتماعی و سیاسی به کار گرفته شدند. بر این اساس، این پژوهش مدعی است که روایت‌سازی از مشکلات اجتماعی و تبدیل آنها به تهدیدات نظامی، نقطه آغاز فرایندی بود که از طریق آن، کنش‌های میلیتاریستی توجیه شد و ساختار سیاسی، به تدریج تحت سیطره نظامی‌گری قرار گرفت. این سیاست ابتدا با بهره‌گیری از مطبوعات آغاز شد و سپس با استفاده از نهادهای مدرن، گسترش و نهادینه گردید.

ارائه روایتی خاص از ماهیت کودتای ۱۲۹۹ و تبیین مشکلات اجتماعی کشور، نقطه آغاز شکل‌گیری میلیتاریسم به‌مثابه «امر اجتماعی» بود. این روایت‌سازی، در یک لایه با عادی‌سازی اقدامات قهری علیه افراد و گروه‌هایی که تحت عنوان «فاسد» یا «ناکارآمد» معرفی می‌شدند، مسائل اجتماعی-سیاسی را به حوزه تهدیدات امنیتی منتقل کرد. در لایه‌ای دیگر، از طریق مصادره اموال همین گروه‌ها، زمینه برای بازتعریف جامعه حول یک اقتصاد متکی بر ارتش و نظامیان فراهم شد؛ امری که در ادامه به تفصیل تشریح خواهد شد. در ابتدا، لازم است روند تولید معانی، تعاریف و روایت‌هایی بررسی شود که محتوای آنها بر ارزش‌ها و مفاهیم میلیتاریستی و درعین‌حال، بر توجیه ضرورت کودتای ۱۲۹۹ شمس‌مبته مبتنی بود. در چارچوب همین روایت‌سازی‌ها - که با هدایت مستقیم رضاخان انجام می‌گرفت - کودتا به‌مثابه مبدأ تاریخ حیات نوین ارتش و لحظه‌رهایی آن از سلطه بیگانگان معرفی شد (آ.ا.ود<sup>۱</sup>، بخش تشریفات، زونکن ۱، پرونده ۳۵). به همین دلیل، روزی که ادعا می‌شد ارتش به‌منزله «روح مملکت» از یوغ بیگانه آزاد شده، «روزی مقدس» خوانده شد و به‌عنوان «جشن ملی» در تقویم رسمی گنجانده گردید (عصر پهلوی، ۱۳۴۶: ۵۳).

در چارچوب همین مفهوم‌سازی‌ها، مشکلات اجتماعی به‌عنوان تهدید و بحران بازنمایی شدند و بدین ترتیب، اولویت‌دادن به رویکردهای قهری برای حل آنها مشروعیت یافت. یکی از نخستین مفاهیمی که ذیل این پارادایم میلیتاریستی توسط عوامل کودتا ساخته و ترویج شد، مسئله «فساد» و لزوم مبارزه با «عوامل فاسد داخلی» بود (قشون، ۱۳۰۰: ۲/۲). به‌عبارت‌دیگر، پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، سیدضیاءالدین طباطبایی به‌عنوان نخست‌وزیر و رضاخان به‌عنوان فرمانده نظامی کودتا، با معرفی اشراف فاسد دوره قاجار به‌عنوان نخستین دشمنان خود، حکم بازداشت حدود ۱۰۰ نفر از چهره‌های سیاسی و اشرافی با گرایش‌های گوناگون - از سید حسن مدرس گرفته تا اکبر صارم‌الدوله و قوام‌السلطنه - را صادر کردند. پس از حذف سیدضیاء از صحنه قدرت، رضاخان به‌گونه‌ای گسترده‌تر از مفهوم «عوامل فاسد داخلی» به‌عنوان ابزاری برای حذف مخالفان و رقبا بهره

۱. آ.ا.ود مخفف آرشیو اسناد وزارت دفاع، دوره قبل از شهریور ۱۳۲۰ است.

گرفت. توسعه این مفهوم و پیوند آن با تصویر سیاستمداران بی‌کفایت، عملاً به راه‌حل‌های قهری مشروعیت بخشید و باعث شد تا بخشی از افکار عمومی، ارتش، نظامیان و ساختار جدید قدرت را به‌مثابه بدیلی برای رهایی از شر آن سیاستمداران تلقی کنند.

در روایت‌سازی رسمی، درحالی‌که عشایر و گروه‌های منطقه‌گرا به‌مثابه نماد بی‌ثباتی و تضعیف اقتدار دولت مرکزی تصویر می‌شدند، ارتش به‌عنوان ابزار حفظ حدود و ثغور مرزهای ملی و تأمین امنیت عمومی معنا یافت، و نظام‌وظیفه نیز به‌منزله سازوکار تأمین مستمر نیروی انسانی این ارتش بازتعریف شد. در چارچوب این مفهوم‌سازی‌ها، نیروگیری و مرزبانی سنتی عشایر ناکارآمد و تهدیدزا نشان داده شد، درحالی‌که برای قشون متحدالشکل شکل‌گرفته در سال‌های نخست سلطنت، وظایفی چون انحصار خشونت مشروع، خلع سلاح عمومی، و سرکوب ایلات، عشایر، خوانین و دیگر قدرت‌های محلی تعریف گردید. در همین راستا، استان فارس به‌عنوان نخستین هدف سرکوب نظام ملوک‌الطوایفی برگزیده شد و در ۲۵ تیرماه ۱۳۰۰ قوای نظامی بر این منطقه مسلط شدند (گرامی، ۱۳۵۰: ۳۱). در خردادماه ۱۳۰۱، استقرار ارتش و سرکوب سلسله شورش‌هایی در کردستان، بلوچستان و آذربایجان، موجب تقویت جایگاه دولت مرکزی شد. برای تثبیت این رویکرد میلیتاریستی نوظهور، گفتمان رسمی، مشروطه‌خواهان را نیز به‌دلیل ناتوانی در ایجاد یک ارتش ملی مقتدر، موردانتقاد قرار داد.

هم‌زمان با عملیات سرکوب، تصویرسازی‌ها و روایت‌سازی‌های دولتی نقشی محوری در مشروعیت‌بخشی به پیشروی نیروهای نظامی ایفا کردند. به‌تعبیر فوکو، میلیتاریسم و جنگ‌افروزی‌ها از دل همین «درام‌های سیاسی» تغذیه می‌کردند. در آغاز این دوره، بخشی از جریان روشنفکری و نخبگان، با استفاده از مطبوعاتی که به‌تدریج تحت نفوذ و کنترل رضاخان درآمده بودند، به مفهوم‌سازی و ارائه روایت‌هایی خاص از وضعیت کشور پرداختند. به‌عنوان نمونه، روزنامه ناهید بارها در توصیف اقدامات رضاخان علیه عشایر، از تعبیر «معالجه» استفاده کرد و در مورد وضعیت فارس نوشت: «این تابلو اخلاقی و اجتماعی فارس است، حالا فارس را مصلح اجتماعی ما می‌خواهد معالجه نماید و این معالجه نیم‌قرن وقت و مداومت لازم دارد» (ناهید، سال نهم، تیر ۱۳۰۸: ۱). در مطبوعاتی که عملکرد آنها

تحت تأثیر منابع مالی دولتی بازتعریف شده بود، کوچک‌ترین تحرکات عشایری با عناوینی چون «فتنه»، «فساد» و «شورش» معرفی می‌شد (روزنامه اطلاعات، ۲۷ مرداد ۱۳۰۸: ۳) و در مقابل، اقدامات ارتش و شخص رضاخان «معالجه» قلمداد می‌گردید. در این چارچوب گفتمانی، واژگانی مانند «شورش» و «شرارت»، اغلب در کنار تعبیری همچون «عدم پرداخت مالیات» به کار می‌رفت و تلاش می‌شد وابستگی احتمالی برخی افراد به عوامل خارجی، به کلیت عشایر تعمیم داده شود (آ.ا.پ.ت.م، ش: پ-۰-۰-۵۰۱۵۵-۰).

تصویرسازی‌های گسترده از درد و رنج ناشی از اقدامات گروه‌های شورشی و مخالف رضاخان، نقش مؤثری در عادی‌سازی و پذیرش اجتماعی رویکردهای قهری ایفا کرد (قشون، شماره ۱، اسد ۱۳۰۲: ۲). هم‌زمان، موفقیت در سرکوب این شورش‌ها به تدریج بر شهرت و محبوبیت رضاخان افزود و زمینه‌ساز شکل‌گیری القاب و عناوین جدیدی شد که خود بخشی از فرآیند روایت‌سازی رسمی به شمار می‌آمدند. تنها یک سال پس از کودتا، مجله قشون، رضاخان را با تعبیری چون «وزیر توانای امروز ما»، «وزیر بی‌نظیر»، «وزیر تاریخی» و «وزیر هنرمند» موردستایش قرار داد (قشون، شماره ۲، ۹ اسفند ۱۳۰۰: ۳). افزون بر این، در سایه برقراری امنیت حاصل از سرکوب شورش‌ها، آن‌چنان قدرت و مشروعیتی برای او رقم خورد که اقداماتش در مطبوعات با عباراتی چون «ماشین قدرت» و «تجدیدحیات کلی نظام ایران» توصیف شد (قشون، شماره ۱، اول اسفند ۱۳۰۰: ۲). در نمونه‌ای دیگر، به دلیل شرارت‌ها و راهزنی‌هایی که در مناطق تحت تسلط ایلات و عشایر گزارش می‌شد (در قالب مناقشات جامعه عشایری و روستایی)، فتح نظامی لرستان در سال ۱۳۰۲ در گفتمان رسمی با عنوان «فتح الفتوح» تحسین شد. در همین چارچوب، رضاخان گاه با القابی چون «حضرت اشرف»، «یگانه ناجی» و حتی «مسیح» توصیف می‌گردید و مردم را به مناسبت فتوحات او به برگزاری جشن و چراغانی دعوت می‌کردند (آ.ا.و.د، بخش امنیت ملی، زونکن ۱، پرونده ۵). در فضایی که اولویت یافتن رویکردهای قهری برای حل منازعات داخلی مشروعیت یافته بود، رضاخان با تمرکز بر سرکوب شورش‌های منطقه‌گرا،

---

آ.ا.پ.ت.م مخفف: «آرشیو اسناد پژوهشکده تاریخ معاصر» می‌باشد.

تجزیه طلب، و عشایر و خوانین عصیانگر، روندی نظامی برای تحکیم امنیت داخلی آغاز کرد و از رهگذر این موفقیت‌ها، باور به کارآمدی راه‌حل‌های قهری در مواجهه با بحران‌های داخلی را در میان افکار عمومی و نخبگان سیاسی تقویت و تثبیت نمود.

در کلیت امر، توصیف کودتای سوم اسفند به‌عنوان مبدایی برای تاریخ جدید ایران و اقدامی در جهت «اخلاص» قشون از سلطه اجانب، هم‌زمان با تصویرسازی از گروه‌های مخالف داخلی و عشایر به‌مثابه «فاسدین» و «بیماری»، و نیز معرفی ارتش به‌عنوان پیشران توسعه و ابزار رهایی کشور از بحران، نتیجه‌ی روایت‌سازی‌های هدفمندی بود که اضلاع سازه‌های تهدید ترجیحی را شکل می‌دادند. میلیتاریسم در این مقطع تاریخی، به‌نحوی آشکار از این روایت‌ها و «درام‌ها» تغذیه می‌کرد. این روایت‌سازی‌ها که بخشی از سازوکارهای فرهنگی و رسانه‌ای میلیتاریسم پهلوی اول به‌شمار می‌آمدند، نقش مؤثری در توجیه توسعه ارتش بزرگ، مشروعیت‌بخشی به رویکردهای قهری در حل منازعات داخلی، و عادی‌سازی انبوه هزینه‌های نظامی ایفا کردند و بدین‌سان، خود جزئی از فرایند نظامی‌سازی جامعه محسوب می‌شدند. اما این سیاست، لایه‌ای پنهان نیز داشت که به‌خوبی می‌تواند بازتابی از وجه کمتر دیده‌شده میلیتاریسم این دوره تلقی شود. در ورای روایت رسمی از کودتا و مشکلات اجتماعی، ساخت اقتصادی جدیدی شکل گرفت که وابسته به ارتش و منافع نظامیان بود. این اقتصاد، از طریق هدایت منابع مالی ارتش به حوزه‌های غیرنظامی مشخصی چون مطبوعات و نهادهای مدرن سامان گرفت و در چارچوب همان گفتمان کلی قرار داشت که بر رابطه علی میان استقلال، ارتش و منابع مالی تأکید می‌کرد: «مملکت بدون استقلال، استقلال بدون قشون، قشون بدون پول ممکن نیست پایدار بماند» (آ.ا.پ.ت.م، ش: م ۱۲-۰-۴۷-۶۱۲).

## ۲- لایه پنهان روایت‌سازی‌ها

### ۲-۱- انتقال منابع نظامی به حوزه مطبوعات

در پیوند با روایت‌سازی‌های مرتبط با میلیتاریسم، انتقال هدفمند منابع مالی نظامیان به حوزه مطبوعات و نهادهای غیرنظامی، بخشی از سیاست پنهانی بود که در راستای بازتعریف

جامعه بر محور اقتصادی وابسته به ارتش و منافع نظامیان طراحی شد. این تحول، که در این نوشتار از آن به عنوان «لایه پنهان میلیتاریسم» یاد می‌شود، نقشی مؤثر در تثبیت گفتمان رسمی ایفا کرد. اسناد موجود نشان می‌دهند شمار قابل توجهی از روزنامه‌ها از جمله ماه نو، اقبال، جنگل مولا، راه نجات و دیگر جراید هم‌سو، از حمایت‌های مالی مستقیم برای تبلیغ ارتش و تقویت روایت رسمی برخوردار بودند (مولایی، ۱۴۰۰: ۲۴۵-۲۷۳). در یک نمونه، درخواست کمک مالی از سوی جریده جنگل مولا در سال ۱۳۰۳ نشان می‌دهد که مدیرمسئول این نشریه، ضمن اشاره به پوشش خبری عملیات نظامی رضاخان در خوزستان و آذربایجان، خواستار تداوم حمایت مالی از سوی دولت شده است. متن یکی از این نامه‌ها که از جانب مدیر جریده خطاب به رضاخان ارسال شده، به وضوح حمایت صریح از اقدامات او و بازتاب روایت رسمی موردنظرش را نشان می‌دهد. مضمون این نامه به شرح زیر است:

«تصدق حضور مبارکت گردم. پس از تقدیم ادب و ارادت معروض می‌دارد کارکنان جریده جنگل مولا که همیشه خدمات خود را نسبت به بندگان حضرت اشرف منظور داشته و چنانچه نمرات آن از نظر مبارک گذشت، همیشه یک قسمت مهم آن نشر یک سلسله حقایق راجع به کارهای برجسته حضرت اشرف از قبیل اعزام قشون به عربستان، امنیت آذربایجان و قس علیهذا بود، متأسفانه امروز که باید خدمات مهم خود را انجام دهد به واسطه مضیقۀ بودجه دچار تعطیل شده؛ لذا برای اینکه به آرزوی خود نائل شده جریده ما نیز به جریان بیفتد که ما نیز از بازماندگان نباشیم، یک فقره قبض آبونمان را لفاً تقدیم داشته، امید است که عواطف ملوکانه خود را در این مورد در باب کارکنان جریده جنگل مولا دریغ نفرمایید. در خاتمه ارادت صمیمانه و ادعیه خالصانه خود را تقدیم می‌دارد.» (آ.ا.و.د، بخش مالی - زونکن ۴ - پرونده ۲۳۳)

انتقال منابع مالی ارتش به حوزه مطبوعات، به عنوان بخشی از سیاست بازتعریف جامعه حول یک اقتصاد وابسته به ارتش و منافع نظامیان، بدان معنا بود که رضاخان، فراتر از اعمال فشار نظامی و بهره‌گیری از ابزار سانسور، موفق شده بود بخش رسانه‌ای جامعه را نیز به خدمت ترویج ارزش‌های نظامی و بازتاب روایت رسمی مرتبط با میلیتاریسم درآورد. این

جهت‌گیری رسانه‌ای که در پوشش ظاهری آزادی مطبوعات رخ می‌داد، در عمل به تقویت گفتمان میلیتاریستی و تثبیت مشروعیت ارتش کمک می‌کرد. برای نمونه، روزنامه ستاره ایران که تحت تأثیر حمایت‌های مالی ارتش فعالیت می‌کرد، در صفحه نخست خود ستونی ویژه با عنوان «ضجه ولایات بر علیه قاجاریه» داشت؛ بخشی که با هدف تحسین کودتای سوم اسفند، تجلیل از اقدامات ارتش و شخص رضاخان، و اشاعه روایت رسمی از تحولات جاری منتشر می‌شد (مکی، ۱۳۷۴: ۳۷-۳۹). در نمونه‌ای دیگر، به روزنامه شفق سرخ رسماً تکلیف شد تا موفقیت‌های ارتش در آذربایجان را پوشش داده و برجسته‌سازی کند (آ.ا.و.د، بخش مالی، زونکن ۴، پرونده ۲۳۱). همچنین، مکاتبات موجود از مطبوعاتی چون سروش ایران نشان می‌دهند که برخی نشریات برای دریافت حمایت مالی، به‌صراحت آمادگی خود را برای ترویج ارزش‌های میلیتاریستی و تبلیغ روایت رسمی ارتش اعلام کرده بودند:

«حضور مرحمت ظهور بندگان حضرت اشرف ارفع افخم آقای سردار سپه، وزیر جنگ و فرمانده کل قوای ایران دامت عظمه پس از عرض صمیمت و اظهار فدویت، چون جریده سروش ایران از ابتدای تأسیس تاکنون همیشه صفحات خود را مشحون از خدمات و زحمات حضرت اشرف ساخته و باز هم میل دارد که حتی‌الامکان خدمات آن یگانه مفاخر ایرانیان را گوشزد عالمیان سازد، این است که یک ورقه سهام پنجاه تومانی تقدیم حضور مبارک می‌دارد که در صورت تعلق اراده حضرت اشرف بذل مساعدت آن فرمایید و فیش را بردازید. باقی، ایام عظمت و اقتدار برقرار باد.» (آ.ا.و.د، بخش مالی - زونکن ۲ - پرونده ۶۷)

وابستگی مالی گسترده مطبوعات به رضاخان تا آن حد بود که حتی «اداره توزیع کل جراید و کتابخانه لاله‌زار و قرائت‌خانه ملی» نیز از کمک‌های مالی او بهره‌مند می‌شد. با هدایت منابع مالی به این حوزه، مطبوعات مسئولیت داشتند روایت رسمی دولت را بازتولید و ترویج کنند. به‌عنوان نمونه، رضاخان به مدیر جریده راه نجات اصفهان توصیه کرده بود که به تشویق نظامیان و ترویج مفهوم «راه وطن» پردازد (آ.ا.و.د، بخش توصیه حکومتی - زونکن ۱ - پرونده ۱۳۷). فراتر از فعالیت‌های مطبوعاتی، برخی از این رسانه‌ها در ازای دریافت حمایت مالی، عملاً به تهیه گزارش‌های ویژه برای رضاخان نیز مشغول بودند (آ.ا.و.د، بخش امنیت ملی - زونکن ۱ - پرونده ۲۰). تعداد بالای مطبوعاتی که به‌صورت

مستقیم از رضاخان کمک مالی می‌گرفتند، نشان‌دهنده لایه پنهان اقتصادی مرتبط با فرآیند روایت‌سازی و کلیت نظام میلیتاریستی بود؛ بازتعریفی از ماهیت این حوزه که به‌واقع به بازتعریف بخشی از جامعه حول اقتصاد وابسته به ارتش و نظامیان می‌انجامید. این قاعده و رویکرد را می‌توان در رابطه با نهادهای نوین نیز مشاهده کرد.

## ۲-۲- منابع مالی ارتش و توسعه نهادهای مدرن

در کنار مطبوعات، نهادهای مدرن متعددی که مأموریت ترویج روایت رسمی دولت و ارزش‌های نظامی‌گرایانه را برعهده داشتند، در لایه‌ای پنهان بخشی از یک اقتصاد مخفی مرتبط با ارتش و نظامیان را شکل داده بودند. این واقعیت را می‌توان در عملکرد سازمان پیشاهنگی، جمعیت شیر و خورشید سرخ، سازمان پرورش افکار، کانون بانوان ایران، باشگاه هواپیمایی و دیگر نهادهای مشابه مشاهده کرد که هر یک به‌نوعی در تثبیت و گسترش گفتمان میلیتاریستی و مشروعیت‌بخشی به قدرت نظامی نقش ایفا می‌کردند.

جمعیت شیر و خورشید سرخ، نخستین سازمان خیریه ایران، وظایف گسترده و متعددی در حوزه امدادسانی به حوادث غیرمترقبه، آموزش کمک‌های اولیه، تأسیس بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها، تأمین دارو و تجهیزات پزشکی، تربیت پرستار، نگهداری از کودکان بی‌سرپرست و ارائه برنامه‌های ویژه برای جوانان و همچنین فعالیت‌های عمرانی در داخل و خارج کشور بر عهده داشت. این جمعیت در سال ۱۳۰۱، پس از زلزله مهیب تربت‌حیدریه، توسط امیراعلم تأسیس شد (قاسملو، ۱۳۹۳: ۲). هرچند در امور نظامی مشارکت مستقیمی نداشت، اما بخشی از نظام نظامی جدید به شمار می‌رفت. مسئله مهم این است که این نهاد نیز جزئی از اقتصاد پنهان وابسته به ارتش و نظامیان بود. به‌عبارت‌دیگر، رضاخان مانند بسیاری نهادهای دیگر، از همان ابتدا جمعیت شیر و خورشید سرخ را به منابع مالی ارتش وابسته کرد و فعالیت آن را نمادی از نظم نظامی نوین قلمداد نمود. بر اساس اسناد موجود، از سال ۱۳۰۲ به دلیل مشکلات مالی، جمعیت شیر و خورشید سرخ ارتباط مالی و نهادی نزدیکی با رضاخان برقرار کرد و خانه اتابک به این سازمان اعطاء شد (آ.ا.پ.ت.م، ش: ۱۶-۱۲۵۶-۱۱). این تحول نشان‌دهنده تبدیل یک سازمان خیریه به ابزاری برای ترویج

ارزش‌های میلیتاریستی و بخشی از لایه‌های پنهان وابستگی مالی به ارتش و رضاخان است؛ پدیده‌ای که به‌خوبی نمادی از میلیتاریسم به‌مثابه امر اجتماعی محسوب می‌شود. یکی دیگر از نهادهایی که تحت تأثیر اندیشه رضاخان، رهبر کودتا، ایجاد شد، فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی بود. این فرهنگستان نقش مهمی در ترویج گفتمان رسمی و موردنظر رضاخان ایفا کرد (عاقلی، ۱۳۹۰: ۱۱۱). این روند بعدها به‌طور گسترده‌تری ادامه یافت؛ به‌گونه‌ای که رضاخان در ارتش و وزارت جنگ کمیسیونی را مأمور تدوین اصطلاحات فارسی کرد. این کمیسیون پیش از تأسیس رسمی فرهنگستان زبان فارسی، با حجمی گسترده‌تر، کار فارسی‌سازی اصطلاحات تخصصی در ارتش را برعهده داشت. اعضای این کمیسیون شامل تعدادی از صاحب‌منصبان ارشد، چند عضو کشوری وزارت جنگ، نمایندگان وزارت معارف و افرادی چون غلامحسین رهنما، رشیدیاسمی و یحیی دولت‌آبادی بودند و حقوق آنان از منابع مالی ارتش پرداخت می‌شد (روستایی، ۱۳۷۳: ۳۶-۴۰). از این‌رو، این نهاد نیز بخشی از فرایند شکل‌دهی به اقتصاد وابسته به ارتش محسوب می‌شد.

انتقال منابع مالی به حوزه‌های غیرنظامی، به‌منظور ساختن اقتصادی وابسته به ارتش و نظامیان، ابعاد متعددی داشت. برای نمونه، مجمع جوانان ایران که در سال ۱۳۰۲ تأسیس شد و هدف آن سازمان‌دهی افکار و تربیت نسل جوان ایران بود، از حمایت مالی مستقیم رضاخان برخوردار بود و به‌صورت مرتب نتایج اقدامات خود را به شاه گزارش می‌داد (آ.ا.و.د، بخش اداری، قسمت منابع انسانی، زونکن ۴، پرونده ۳۴۹). بنابراین، بار دیگر تأکید می‌شود که هرچند ترویج ارزش‌های نظامی‌گرایانه بخشی از فرآیند نظامی‌سازی جامعه بود، اما در لایه زیرین، تلاش گسترده‌ای برای بازتعریف جامعه حول یک اقتصاد وابسته به ارتش و نظامیان جریان داشت.

منابع مالی انبوهی که از سوی ارتش به سازمان پیشاهنگی انتقال می‌یافت، در چارچوب همان سیاست ساخت اقتصاد وابسته به ارتش و نظامیان صورت می‌گرفت. سازمان پیشاهنگی برای اولین بار در سال ۱۳۰۴ ش توسط میرزا احمد امین‌زاده تأسیس شد و تا حدود سال ۱۳۱۰ به فعالیت خود ادامه داد. پس از سفر امین‌زاده به عراق، سیدرضا اخوی

به‌عنوان سرپرست این سازمان منصوب گردید. در سال ۱۳۱۳، ترویج پیشاهنگی موردتوجه ویژه دولت قرار گرفت و وزارت فرهنگ مأمور اجرای آن شد و با طرح جدیدی فعالیت خود را آغاز کرد. در مهرماه همان سال، گیسن، متخصص آمریکایی، برای سرپرستی تربیت‌بدنی و پیشاهنگی به ایران دعوت شد. اولین دوره کلاس مربیان پیشاهنگی در خردادماه ۱۳۱۴ با شرکت ۴۰ مربی از تهران و ۴۴ مربی از شهرستان‌ها به مدت پانزده روز در منظریه برگزار شد. در جریان فستیوال جوانان سال ۱۳۱۷، ولیعهد و برادرش که لباس پیشاهنگی بر تن داشتند، رژه پیشاهنگان دختر و پسر را از مقابل دانشکده آموزشی کادت نظاره کردند. در این فستیوال که بیش از دو هزار نفر شرکت داشتند، آموزش‌های متعددی از جمله تربیت‌بدنی، کمک‌های اولیه و آتش‌نشانی به حاضران ارائه می‌شد. مطبوعات با استفاده از عبارات محبت‌آمیزی چون «پسران ما» و «دختران ما» به پوشش ویژه این مراسم پرداختند.

پیشاهنگی بخش مهمی از اقتصاد پنهان وابسته به ارتش و نظامیان را تشکیل می‌داد. این سازمان برای هر دو گروه محصلان و مربیان، نظام تربیتی و پوشاکی متحدالشکلی ایجاد کرده بود که بازتابی آشکار از ساختار سربازخانه‌ای دولت رضاشاه به شمار می‌رفت. پیشاهنگی به‌ویژه در برگزاری دوره‌های مربیگری برای بانوان سراسر کشور اهتمام فراوان داشت؛ بانوان پایور پیشاهنگی از شهرستان‌های مختلف به تهران می‌آمدند تا پس از گذراندن تعلیمات لازم، به‌عنوان مربی به مناطق خود بازگردند و آموزش سایر پیشاهنگان را برعهده گیرند (اطلاعات، ۲۹ اردیبهشت: ۱). از استخدام مربیان خارجی برای راه‌اندازی پیشاهنگی در ایران، تا انتخاب شرکت‌هایی برای طراحی لباس‌های متحدالشکل و مدیریت سایر امور مرتبط با این نهاد، مجموعه‌ای از فعالیت‌ها شکل داده بود که به ایجاد اقتصادی مخفی و گسترده وابسته به ارتش، نظامیان و فرهنگ نظامی‌گری انجامید.

کانون بانوان ایران نمونه‌ای دیگر از میلیتاریسم به‌مثابه امر اجتماعی بود که در لایه زیرین خود، بخشی از اقتصاد وابسته به ارتش و نظامیان را شکل داده بود. این کانون در سال ۱۳۱۴ ش تأسیس شد و نخستین انجمن صنفی زنان بود که موردحمایت رسمی دولت قرار گرفت. در واقعه کشف حجاب، نهادها و سازمان‌های متعددی از جمله وزارت کشور،

شهربانی و وزارت معارف نقش فعال داشتند و هم‌زمان، کانون بانوان با برگزاری سخنرانی‌ها و تبلیغات فرهنگی در شهرهای مختلف، در پیشبرد سیاست تغییر پوشش زنان ایران سهم بسزایی ایفا کرد. کانون بانوان ایران همچنین با ارتش و نهادهای نظامی ارتباط داشت؛ به‌گونه‌ای که این نهاد از طریق سرلشکر محمدحسین فیروز با وزارت دارایی برای دریافت تسهیلات در حال مذاکره بود (آ.ا.پ.ت.م، ش: ۱۱۴-۲-۵-۲۲-ق).

سازمان پرورش افکار عمومی در سال ۱۳۱۷ ش به دستور رضاشاه در ایران تأسیس شد. رئیس این اداره، احمد متین‌دفتری، وزیر دادگستری، مسئول هدایت نسل جوان‌تر به سوی خدمت به میهن بود. حکومت پهلوی این سازمان را بر اساس الگویی مشابه ماشین‌های تبلیغاتی ایتالیای فاشیست و آلمان نازی، با هدف تفهیم آگاهی ملی و ایدئال‌های ناسیونالیستی به مردم، از طریق مجله، جزوه، روزنامه، کتاب‌های درسی و برنامه‌های رادیویی، شکل داده بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۲۴-۱۳۱). این سازمان دارای شش کمیسیون سخنرانی، رادیو، تدوین کتب درسی، هنرپیشگی، موسیقی و مطبوعات بود. اعضای اصلی آن عمدتاً استادان دانشگاه بودند که تلاش می‌کردند آداب ناسیونالیستی ایران مدرن را شکل دهند. آنها سخنرانی‌هایی درباره اخلاق، اهمیت نظافت، نرمش و سایر موضوعات برگزار می‌کردند. با این حال، سازمان پرورش افکار به دلیل ارتباط با نهادهای نظامی و ترویج ارزش‌های میلیتاریستی، موضوع مقاله حاضر قرار گرفته است. برای اثبات این ادعا، توجه به این نکته ضروری است که طی بخشنامه‌ای که به تأیید کفیل ستاد ارتش، سرلشکر ضرغامی، نیز رسید، مقرر شده بود کلیه نظامیان برحسب وظیفه با سازمان پرورش افکار همکاری نمایند. همچنین، کلیت اساسنامه این سازمان به‌طور ویژه بر ترویج ارزش‌های میلیتاریستی تمرکز داشت. به‌عنوان نمونه، ذیل این بخشنامه، سازمان پرورش افکار موظف شده بود تا با تشکیل کمیسیون موسیقی به اصلاح موسیقی کشور بپردازد و آهنگ‌های مهیج و سرودهای میهنی را در میان مردم تقویت کند (آ.ا.و.د، بخش تشریفات، زونکن ۵، پرونده ۵۸۳).

باشگاه هواپیمایی و اساسنامه آن نیز نشانه‌ای دیگر از میلیتاریسم به‌مثابه امر اجتماعی بود؛ به‌عبارت دیگر، رضاخان تلاش داشت از این نهاد برای ترویج ارزش‌های میلیتاریستی بهره گیرد. به‌عنوان نمونه، در ماده ۱۵ اساسنامه باشگاه مقرر شده بود که کمیسیون تبلیغات آن

باید در میان جوانان کشور میل و رغبت به فنون هواپیمایی و علوم نظامی را ایجاد و تقویت نماید (آ.ا.پ.ت.م، ش: ۱۱۴-۲-۵-۲۲-ف).

بسیاری از نهادها توسط جریان غرب‌گرایی اداره می‌شدند که تحت تأثیر پارادایم میلیتاریسم اواخر دوره قاجار به ایجاد یک دیکتاتوری صالح رسیده بودند و در دوره پهلوی اول به ترویج ارزش‌های نظامی‌گرایانه و حمایت از ارتش مشغول بودند. به‌عنوان مثال، علی‌اکبر سیاسی و محمود افشار از جمله گروه‌های غرب‌گرای تحصیل‌کرده در خارج بودند که گروهی موسوم به «باشگاه ایران جوان» را تشکیل داده و از رضاخان و ارتش نوین حمایت کردند (کرونین، ۱۳۸۴: ۳۸). با توجه به فعالیت این افراد، دوره پهلوی اول را می‌توان دوره نهادسازی شبه‌مدرن و مدرن‌سازی دولتی دانست. این تحولات به‌عنوان لایه زیرین میلیتاریسم محصول نظریه‌پردازی روشنفکران غرب‌گرا و اقدام نظامیان بود. محمود افشار نیز در این باره ادعا می‌کرد که این دوره حاصل اتحاد «قلم و شمشیر» برای مدرنیزاسیون ایران و شکل‌گیری هویتی نو بر پایه ملیت و ملت‌گرایی است (آینده، ۱۳۰۴: ۱ / ۴-۶). با این حال، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در لایه‌های زیرین این فرآیند، اقتصادی وابسته به ارتش و نظامیان در جریان بود.

### نتیجه‌گیری

ذیل مطالب ارائه‌شده می‌توان ادعا کرد که مساوی‌دانستن میلیتاریسم با واژگانی چون نظامی‌گری، جنگ‌جویی، توانمندی نظامی، نظامی‌سالاری و حکومت نظامیان، ناشی از عدم‌شناخت عمیق این پدیده به‌ویژه به‌عنوان یک پدیده اجتماعی است. در دوره موردبحث، از ابزارها و ایده‌های نظامی برای تحقق اهداف اجتماعی بهره گرفته شد که این نوشتار آن را «میلیتاریسم به‌مثابه امر اجتماعی» می‌نامد. برای بهره‌برداری از این ظرفیت، کلان‌سیاستی طراحی و اجرا شد تا با نظامی‌سازی فرهنگ، مخالفت بخش سیاسی حاکمیت مرتفع و حمایت عمومی جلب گردد. در این فرآیند، روایت‌سازی‌های حامی میلیتاریسم نقش و جایگاه مهمی داشتند.

ذیل این روایت‌سازی‌ها، کودتا به‌عنوان مبدأ تاریخ جدید ایران و اقدامی برای رهایی قشون از دست اجانب تصویر شد؛ گروه‌های مخالف داخلی و عشایر به‌عنوان فاسدین و بیماری معرفی شدند؛ و ارتش به‌عنوان پیشران توسعه و ابزار عبور از بحران به تصویر کشیده شد. این روایت‌سازی‌ها اضلاع سازه‌های تهدید ترجیحی حامی میلیتاریسم را شکل می‌دادند. بر اساس مشروعیت ناشی از این روایت‌سازی‌ها، امکان بازتعریف ماهیت ارتش و نظامیان فراهم آمد. نهادها و ساختارهایی شکل گرفتند که وجودشان تحقق یک دولت متکی به ارتش را ممکن می‌کرد و هم‌زمان ابزار تحقق ارزش‌های نظامی بودند. نهادهایی مانند نظام وظیفه اجباری که به‌عنوان «مدرسه ملت» معرفی شد و سازمان‌های شبه‌نظامی متعدد همچون پیشاهنگی، در چارچوب دولت-ملت‌سازی طراحی و اجرا شدند و درعین حال ارزش‌های میلیتاریستی و تحسین ارتش و نظامی‌گری را ترویج می‌کردند.

تسلیمات جدید خریداری‌شده برای ارتش نوین و صنایع ابتدایی وابسته به آن نمادهای مدرنیزاسیون بودند و وجود ارتشی بزرگ با هزینه‌های کلان نظامی به‌عنوان نماد امنیت ملی معرفی شد. انسان ایدئال، نظامی یا سرباز معرفی گردید و حضور در ارتش به‌عنوان گزینه ایدئال خدمت به مردم و کشور ترویج شد. رضاخان با عبور از اصول مشروطه، نظام نظامی ویژه‌ای ایجاد کرد که بر بخش سیاسی حاکم بود و خود او در رأس ساختار سیاسی-نظامی کشور قرار داشت. فراتر از این موارد، تخصیص ۳۰ تا ۴۰ درصد بودجه کشور به امور

نظامی، افزایش نیروهای ارتش، دخالت مستمر و سازمان‌یافته نظامیان در امور غیرنظامی (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۵۰) و اتخاذ رویکردهای قهری در حل منازعات داخلی به صورت عادی‌سازی شده درآمد. این تحولات نتیجه بازتولید تحسین ارتش در جامعه بود. برای درک بهتر میلیتاریسم دوره پهلوی اول و اهمیت روایت‌سازی‌ها باید توجه داشت که روایت‌سازی‌ها در کشورهای دارای سازوکار مشخص برای مهار نظامیان، عاملی برای افزایش بودجه نظامی و همراهی سیاستمداران با طرح‌های نظامی به‌شمار می‌آیند و در مواقع بحران به تشخیص بخش سیاسی برای تهییج افکار عمومی به کار می‌روند. با این حال، در دوره پهلوی اول، همه اقدامات میلیتاریستی و نظامی‌سازی جامعه، از جمله روایت‌سازی، تنها بخشی کوچک از میلیتاریسم آن دوره محسوب می‌شدند؛ چراکه در لایه یا سطحی دیگر، این اقدامات ابزاری برای بازتعریف جامعه حول یک اقتصاد وابسته به ارتش و نظامیان بودند. به‌طورکلی، میلیتاریسم از روایت‌سازی گرفته تا ساخت ارتش و نهادهایی که برای تحقق کارویژه‌های هم‌زمان نظامی‌سازی جامعه، دولت-ملت‌سازی و مدرنیزاسیون طراحی شده بودند، لایه پنهانی به نام اقتصاد وابسته به ارتش و نظامیان داشت.

## کتابنامه

### اسناد

- آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره بازیابی: (۲۲-۵-۲-۱۱۴-ف)
- آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره بازیابی: (۲۲-۵-۲-۱۱۴-ف)
- آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره بازیابی: (م ۱۲-۶۱۲-۴۷-۰)
- آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره بازیابی: (م ۱۱-۱۲۵۶-۱۶-۰)
- آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره بازیابی: (پ ۰-۰-۱۵۵-۵۰-۰)
- آرشیو اسناد ودجاء - مقطع قبل از ۱۳۲۰ - بخش اداری، قسمت منابع انسانی، زونکن ۴، پرونده ۳۴۹.
- آرشیو اسناد وزارت دفاع، بخش اول (قبل از شهریور ۱۳۲۰)، بخش مالی - زونکن ۴ - پرونده ۲۳۱.
- آرشیو اسناد وزارت دفاع، بخش اول (قبل از شهریور ۱۳۲۰)، بخش اداری منابع انسانی، زونکن ۱، پرونده ۱۳.
- آرشیو اسناد وزارت دفاع، بخش اول (قبل از شهریور ۱۳۲۰)، بخش مالی - زونکن ۴ - پرونده ۲۳۳.
- آرشیو اسناد وزارت دفاع، بخش اول (قبل از شهریور ۱۳۲۰)، بخش مالی - زونکن ۲ - پرونده ۶۷.
- آرشیو اسناد وزارت دفاع، بخش اول (قبل از شهریور ۱۳۲۰)، بخش امنیت ملی-زونکن ۱- پرونده ۲۰.
- آرشیو اسناد وزارت دفاع، بخش اول (قبل از شهریور ۱۳۲۰)، بخش توصیه حکومتی- زونکن ۱- پرونده ۱۳۷.
- آرشیو اسناد وزارت دفاع، بخش اول (قبل از شهریور ۱۳۲۰)، بخش مالی-زونکن ۴- پرونده

۳۶ ..... دوفصلنامه تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

آرشیو اسناد وزارت دفاع، بخش اول (قبل از شهریور ۱۳۲۰)، بخش امنیت ملی، زونکن ۱، پرونده ۵.

آرشیو اسناد وزارت دفاع، بخش اول (قبل از شهریور ۱۳۲۰)، بخش تشریفات، زونکن ۵، پرونده ۵۸۳.

آرشیو اسناد وزارت دفاع، بخش اول (قبل از شهریور ۱۳۲۰)، پرونده ۵۸۳.

آرشیو اسناد وزارت دفاع، بخش اول (قبل از شهریور ۱۳۲۰)، بخش تشریفات، زونکن ۵، پرونده ۵۸۳.

آرشیو اسناد وزارت دفاع، بخش اول (قبل از شهریور ۱۳۲۰)، بخش تشریفات، زونکن ۱، پرونده ۳۵.

#### کتاب‌ها و مقالات

آبراهامیان، پرواند، **ایران بین دو انقلاب**، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

\_\_\_\_\_، **عصر پهلوی**، تهران، وزارت اطلاعات، ۱۳۴۶.

بیگدلی، علی، «اندیشه‌های میلیتاریستی در دوره پهلوی اول»، تهران، فصلنامه زمانه، ۱۳۸۵، شماره ۵۲.

دولت‌آبادی، یحیی، **تاریخ معاصر یا حیات یحیی**، جلد سوم، تهران: فردوسی، ۱۳۶۱.

ذاکر اصفهانی، علیرضا، **مؤلفه‌های هویت ملی در ایران (ناسیونالیسم رماتیک در ایران)**، به اهتمام گروه تحقیقات سیاسی اسلام، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱.

رهبر عباسعلی، محمد باقر خرمشاد، ابراهیم برزگر و حسین مولایی، «واکاوی راهبرد رضاخان در استفاده از میلیتاریسم به مثابه امر اجتماعی»، **فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی**، ۱۴۰۳، دوره پنجم، شماره ۲، تابستان، ص ۱۱۵-۱۳۴.

روستایی محسن، «واژگان نظامی مصوب فرهنگستان ایران»، **فصلنامه گنجینه اسناد**، ۱۳۷۳، شماره ۱۶، زمستان، ص ۳۶-۴۰.

عاقلی، باقر، داور و عدلیه: علی اکبر داور و نقش او در تأسیس دادگستری نوین ایران، تهران، ۱۳۹۰.

کرونین، استفانی، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، مرتضی ثاقب‌فر، انتشارات جامی، ۱۳۸۴.

گرامی، محمدعلی، تاریخ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی رضاشاه کبیر، شیراز، کوروش، ۱۳۵۰.

مکی، حسین، تاریخ بیست‌ساله ایران، تهران، نشر علمی، ۱۳۷۴.

می‌یر، پیتر، جامعه‌شناسی جنگ و ارتش، مترجمان: علیرضا ازغندی و محمدصادق مهدوی، چاپ چهارم، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۵.

مولایی، حسین، «اسناد حمایت مالی رضاخان از مطبوعات موافق»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ۱۴۰۰، سال ۲۵، بهار-تابستان، ص ۲۴۵-۲۷۳.

فرید، قاسملو، «جمعیت هلال‌احمر»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۹۳.

فریدون، آدمیت، اندیش، ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران، شهرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۵۶.

## کتب لاتین

McClintock Anne (2009). "Paranoid Empire: Specters from Guanta'namo and Abu Ghraib," *Small Axe* 13, 1.

Foucault, Michel. (2007). **Security, territory, population: lectures at the Collège de France, 1977-1978.** New York: Palgrave Macmillan.

Samotin Laura Resnick (2021). **Measuring Militarism: Introducing a New Expert Survey Data Set on Militarism Among Great Powers, 1850-2005,** Columbia University.

Lutz, Catherine (2002). **Making war at home in the United States: militarization and the current crisis.** American Anthropologist.

Mann, Michael (2003). **Incoherent Empire.** London: Verso.

Nordlinger, Eric A (1970). "Soldiers in Mufti: The Impact of Military Rule upon Economic and Social Change in the Non-Western States", **American Political Science Review** 64 (December 1970): 1131-48, P 68-71.

Nawyn Kathleen J (2008). **“STRIKING AT THE ROOTS OF GERMAN MILITARISM”: EFFORTS TO DEMILITARIZE GERMAN SOCIETY AND CULTURE IN AMERICAN-OCCUPIED WÜRTTEMBERG-BADEN, 1945-1949**, Chapel Hill.